



دایانا راویچ

مترجمان: صفر جلیلی

معلم ریاضی راهنمایی شهر سیلوانا / آذربایجان غربی

کارشناسی ارشد آموزش ریاضی

رضا معطی

معلم ریاضی راهنمایی شهر اراک

کارشناسی ارشد آموزش ریاضی

ایاصلاحات جاری مدرسه‌ای، آموزش و پرورش را به چه می‌بخشد؟

جدیدی که توسط تکنولوژی جدید ایجاد شده، کمک می‌کند تا به موقع، بتوانیم از این امکانات استفاده کنیم.

یکی از کسانی که درس آموختن از دانش و تجربه‌های وی برای نظام‌های آموزشی جهان مفید است. دایانا راویچ - یکی از معروف‌ترین تاریخ نگاران آموزشی و از منتقدان جدی غلبه سرمایه و «پدئولوژی سرمایه‌داری» بر اصلاحات عمیق مدرسه‌ای در ایالات متحده است.

راویچ به خصوص، نسبت به طرح‌هایی که اکثراً با برجسته کردن ریاضی در آموزش مدرسه‌ای، به ایجاد ترس نسبت به آن و مرعوب کردن معلمان و دامن زدن به نگرانی والدین می‌انجامد معترض است و حفظ شأنیت معلمان را کلید اصلی موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان می‌داند.

راویچ سخنرانی خود را در افتتاحیه نشست سالانه شورای ملی معلمان ریاضی (NCTM) در سال ۲۰۱۲ ارائه داد، با استناد به شواهد علمی متنوع و آمارهای دقیق که مبتنی بر واقعیت‌های جامعه بومی آمریکا بود، هشدار داد که الزاماً هر اصلاحی، آموزش مدرسه‌ای را بهبود نمی‌بخشد، مگر آن که آن اصلاحات، مبتنی بر ویژگی‌های واقع‌بینانه جامعه بومی هر نظام آموزشی باشد. وی پیش‌فرض این کار را شناخت تمام واقعیت‌های هر جامعه‌ای می‌داند. مجله رشد آموزش ریاضی

کلیدواژه‌ها: اصلاحات آموزشی، برنامه مدارس، هیچ کودکی عقب نماند، مدارس چارتری، ارزیابی، سیاست آموزش و پرورش



اشاره

اصلاحات آموزشی، توسعه آموزش عمومی و دوام و بقا «مدرسه» به عنوان اصلی‌ترین نهاد آموزشی، همیشه یکی از دغدغه‌های اساسی سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان در جهان بوده و هست. تا قبل از حضور معنادار تکنولوژی و به تبع آن، تبادل اطلاعات و توسعه ارتباطات مؤثر، جوامع بشری از شناخت عمیق یکدیگر، بهره‌بردن از دستاوردهای هم و درس گرفتن از اشتباهات مشابه، کم‌بهره بودند. با این حال، بستر

اگر اصلاحات قرن بیستم را با اصلاحات قرن نوزدهم مقایسه کنیم، می‌بینیم که جنبش‌های اصلاحی اخیر غیرمعمول‌اند زیرا به‌وسیلهٔ آموزشگران شروع نشده‌اند، بلکه توسط کارآفرینان، اقتصاددانان، رهبران مؤسسات، صاحب‌نظران اندیشه‌ساز، روزنامه‌نگاران، شرکت‌های بزرگ و وال‌استریت، هدایت می‌شوند. پس ترجیح می‌دهم که این جنبش‌ها را، جنبش اصلاحی مشارکتی بنامم

مواجه شده‌اند. به‌عنوان یک تاریخ‌دان آموزش و پرورش در آمریکا، تخصص من در حال حاضر، نوشتن در مورد ظهور و سقوط اصلاحات آموزشی در این کشور است. در طول قرن بیستم، با تناوب زیادی جنبش‌های اصلاحی آمدند و رفتند.

اگر اصلاحات قرن بیستم را با اصلاحات قرن نوزدهم مقایسه کنیم، می‌بینیم که جنبش‌های اصلاحی اخیر غیرمعمول‌اند زیرا به‌وسیلهٔ آموزشگران شروع نشده‌اند، بلکه توسط کارآفرینان^۴، اقتصاددانان، رهبران مؤسسات، صاحب‌نظران اندیشه‌ساز^۵، روزنامه‌نگاران، شرکت‌های^۶ بزرگ و وال‌استریت، هدایت می‌شوند. پس ترجیح می‌دهم که این جنبش‌ها را، جنبش اصلاحی مشارکتی^۷ بنامم، زیرا از زبان شرکت‌های بزرگ آمریکایی استفاده می‌کند؛ زبانی که متکی به راهبرد رقابت، انتخاب، آزمون و پاسخگویی است. این جنبش بر این باور است که پادشاه و مجازات معلمان، باید وابسته به نمرات آزمون‌ها باشد. آن‌ها نمرات آزمون‌ها را ملاکی برای سود یا زیان تلقی می‌کنند و به دنبال سرمایه‌گذاری مجدد برای بالاتر بردن نمرات آزمون هستند. آن‌ها بر این باورند که مدرسی که نمرات آزمون دانش‌آموزان آن‌ها پایین است، باید بسته شوند؛ مانند هر فروشگاه زنجیره‌ای که بسته می‌شود و با نام جدیدی دوباره بازگشایی می‌شود. این کار شبیه همین است که معلمانی را که دانش‌آموزان آن‌ها نمرات بالایی در آزمون نمی‌گیرند، اخراج می‌کنند. البته، فرض بر این است که آزمون‌های استاندارد، بی‌چون و چرا، قابل اعتماد، معتبر و بدون خطا (مقیاس اندازه‌گیری آن دقیق است) است و نه تنها عملکرد دانش‌آموزان بلکه کیفیت تدریس معلمان و مدرسه را نشان می‌دهد.

خیلی خوشحالم که در این نشست سخنرانی می‌کنم. من ۲۰ سال است که شورای ملی معلمان ریاضی (NCTM) را تحسین می‌کنم؛ یعنی از همان زمانی که شما به شکل دادن استانداردهای حرفه‌ای برای آموزش معلمان مشغول شدید. این تلاش‌های شما و دست‌اندرکاران و مسئولان قابل‌توجه است و من آن‌ها را تحسین می‌کنم. شما می‌دانید کسانی که ریاضی تدریس می‌کنند، خودشان بهترین کارشناسانی هستند که می‌توانند تعیین کنند برای آموزش بهتر و برانگیختن انگیزه دانش‌آموزان، چه چیزهایی مورد نیاز است.

طبق گزارش‌های کمیسیون «ارزیابی ملی پیشرفت آموزشی^۸»، امروزه دانش‌آموزان، در کلاس‌های چهارم تا هشتم، در حال یادگیری ریاضیات بیشتری نسبت به ۲۰ سال پیش هستند؛ و این چیزی است که NCTM می‌تواند به آن افتخار کند.

به‌عنوان کسی که هفت سال عضو هیئت مدیرهٔ کمیسیون ارزیابی ملی پیشرفت آموزشی بوده است، من همیشه از اینکه آزمون‌های ریاضی این‌قدر سطح بالا هستند متعجب می‌شدم. هر زمان که می‌شنوم سیاستمداران و صاحب‌نظران از دانش‌آموزان و معلمان آمریکایی انتقاد می‌کنند، دلم می‌خواهد آن‌ها را دعوت کنم تا خودشان همان آزمون را بدهند و نتایج آن‌ها را هم منتشر کنند!

من ریاضی‌دان نیستم، بلکه یک تاریخ‌دانم. البته تاریخ‌دان حوزهٔ آموزش و پرورش^۹ اما چیزی که در رشته‌های ما مشترک است این است که ما و شما هر دو به شواهد و مستندات تکیه داریم. ممکن است چیزی را حدس بزنیم، یا ممکن است در موردی نظریه‌پردازی کنیم، اما در نهایت، باید شواهد موثق هم ارائه دهیم؛ پس هر دو معتقدیم که حقایق و شواهد مهم‌اند. معلم ریاضی من همیشه می‌گفت «رسیدن به جواب درست مهم است، اما چیزی که مهم‌تر است این است که آن را چگونه به‌دست آوردی، راه‌حلت را به من نشان بده». آموزش آمریکایی هم‌اکنون در یک برههٔ بحرانی به‌سر می‌برد. ما یک جنبش اصلاح‌طلب و قدرتمند همه‌جانبه^{۱۰} داریم که راه حل‌ها را بدون هیچ شواهد و مدارکی پیشنهاد می‌کند. مدارس بسیاری در سراسر کشور، در حال اتخاذ راه‌حل‌هایی هستند که نه تنها ثابت نشده‌اند، بلکه در بسیاری از موارد با شکست نیز

جنبش اصلاحی
مشارکتی روزبه‌روز
در حال توسعه است،
و این در حالی است
که رسانه‌ها، بارها و
بارها تکرار می‌کنند و
می‌گویند که آموزش
عمومی آمریکا،
شکست خورده است.
آن‌ها می‌گویند که
میزان ترک تحصیل‌ها
به یک نقطه بحرانی
رسیده است و
میانگین نمرات
ما، در آزمون‌های
بین‌المللی، مایه
خجالت ملی ماست

جنبش اصلاحی مشارکتی روزبه‌روز در حال توسعه است، و این در حالی است که رسانه‌ها، بارها و بارها تکرار می‌کنند و می‌گویند که آموزش عمومی آمریکا، شکست خورده است. آن‌ها می‌گویند که میزان ترک تحصیل‌ها به یک نقطه بحرانی رسیده است و میانگین نمرات ما، در آزمون‌های بین‌المللی، مایه خجالت ملی ماست. آن‌ها همچنین وضعیت بد معلمان را در آموزش‌های عمومی، مورد سرزنش قرار می‌دهند. آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که مدارس فعلی با مدارس مشتری - مدار^۹ شامل مدارس چارتری^۹، چه دولتی و چه غیرانتفاعی، جایگزین شوند. دانش‌آموزان می‌توانند مدارس دولتی را ترک کنند و در مدارس خصوصی و مذهبی^{۱۰}، با بودجه‌های عمومی از محل مالیات‌های مردمی^{۱۱} ثبت‌نام کنند. آن‌ها مدارس چارتر سودآور مجازی^{۱۱} را تبلیغ می‌کنند، و به دانش‌آموز اجازه می‌دهند تا درس‌های خود را در خانه و از طریق کامپیوتر یاد بگیرد. طرفداران این جنبش، همچنین استدلال می‌کنند که انتخاب و رقابت، منجر به نوآوری می‌شود و لذا از اینکه معلمان براساس نمرات آزمون دانش‌آموزان خود مورد ارزیابی قرار گیرند، حمایت می‌کنند. آن‌ها طرفدار پرداخت حقوق براساس شایستگی معلم و نمرات آزمون هستند. بنابراین اگر نمرات آزمون مدرسه‌ای کم باشد، آن‌ها خواستار اخراج کارکنان و بستن آن مدرسه هستند^{۱۲}. ایده‌های جنبش اصلاحی مشارکتی در حال حاضر، مبنای سیاست‌گذاری‌های آموزش و پرورش دولت فدرال در آمریکا است. این ایده‌ها همچون یک نیروی تخریبی مهیب، با حمایت دو حزب بزرگ آمریکا و میلیاردها دلار دولتی و خصوصی در حال پیش‌روی است. اکنون بسیاری از مدارس دولتی کم‌درآمد و دارای بالاترین جمعیت دانش‌آموزی در اقلیت، مانند فیلادلفیا، سنت‌لوئیس، کانزاس‌سیتی، ایندیاناپولیس، ناحیه کلمبیا (واشنگتن-پایتخت) و دیگر قسمت‌ها، با ایدئولوژی جنبش اصلاحی مشارکتی، به بخش خصوصی سپرده شده‌اند.

این اصلاح‌طلبان سرمایه‌ای، ادعا می‌کنند که با آزاد شدن از قید مقررات دولتی و حکومت دموکراتیک، بازار آزاد می‌تواند معجزه بیافریند. برای ارزیابی جنبش اصلاحی مشارکتی/ سرمایه‌ای، آنچه بیش از همه مهم است، شواهد است و تا همین لحظه، به‌طور دردناکی، شواهدی وجود ندارد.

دو نقطه اتکای این نهضت اصلاحی سرمایه‌ای، دو قانون فدرال است، یکی قانون «هیچ کودکی عقب نماند»^{۱۳} و دیگری برنامه «مسابقه برای بالابردن نمره»^{۱۴} است که زمانی، هر دو به‌عنوان اهرم‌های بزرگ اصلاحات در مدرسه‌ها معرفی شدند.

قانون «هیچ کودکی عقب نماند» سیاست دولت فدرال برای یک دهه کامل بود. من فکر می‌کنم که «مسابقه برای بالابردن نمره» نیز نسخه دیگری از همان قانون یا سیاست است، چرا که بیش از حد متکی بر روی پاسخگویی مبتنی بر آزمون‌ها و سیاست ترک و شیرینی^{۱۵} برای بالابردن نمره آزمون است.

حالا ببینیم منشأ به‌وجود آمدن سیاست «هیچ کودکی عقب نماند» کجاست. وقتی که جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور آمریکا شد، گفت که چیزی به نام «معجزه تگزاس» وجود داشته و آن، راهبرد مناسبی برای بهبود مدارس باشد. او گفت که این راهبرد سراسر است و عبارت است از: از آزمون هر کودک در هر سال، اعلام نتایج، دادن پاداش به کسانی که بهبود یافته‌اند و در نهایت، شرمسار کردن کسانی که پیشرفتی نداشته‌اند. او گفت با گذشت زمان، نمرات آزمون بالا می‌روند، ترک تحصیل کاهش می‌یابد و میزان فارغ‌التحصیلان افزایش پیدا می‌کند. این یک داستان خوب! بود که کنگره آن را باور کرد و بدین سبب، قانون «هیچ کودکی عقب نماند» با آرای اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان در سال ۲۰۰۱ به تصویب رسید و در ژانویه ۲۰۰۲ تبدیل به قانون شد.

اما حالا می‌دانیم اگرچه این قانون، به راهبردهایی مبتنی بر شواهد اشاره دارد، اما خود این قانون، مبتنی بر شواهد نبود. چیزی به نام معجزه تگزاس وجود نداشت. در ارزیابی «کمپسیون علمی ارزیابی ملی پیشرفت تحصیلی»، ایالت تگزاس نیز مانند سایر ایالت‌ها پیشرفت داشته اما سرآمد نبوده است. پس این پیشرفت، مدلی برای ملت نیست.

در حقیقت، رابرت اسکات، رئیس آموزش و پرورش ایالت تگزاس، به‌تازگی اعتراض کرده است که استاندارد کردن آزمون‌ها از حد خارج شده و تبدیل به تمام آموزش و غایت آن شده است.

او گفته است که این آزمون‌ها به چیزی تبدیل شده‌اند که می‌توان آن را «قلب خون‌آشام»^{۱۶} نامید که از قبل یک «مجتمع نظامی - صنعتی»^{۱۷} رشد کرده

پیشنهاد می‌کنند که مدارس فعلی با مدارس مشتری - مدار شامل مدارس چارتری، چه دولتی و چه غیرانتفاعی، جایگزین شوند. آن‌ها مدارس چارتر سودآور مجازی را تبلیغ می‌کنند، و به دانش آموز اجازه می‌دهند تا درس‌های خود را در خانه و از طریق کامپیوتر یاد بگیرد

که هدفش فقط پول است و نه اینکه چه چیزی برای آموزش و دانش آموز درست است.

در چند هفته گذشته، از ۱۰۰۰ ناحیه آموزشی در ایالت تگزاس، حدود ۴۰۰ ناحیه قطع‌نامه‌ای علیه این آزمون‌های پرمخاطره صادر کرده‌اند و تعداد این ناحیه‌ها در حال افزایش است.

در حال حاضر، تمام ملت در سیاست «هیچ کودکی عقب نماند» گیر افتاده است و لذا کودکان زیادی که در سال ۲۰۰۲ عقب مانده بودند، هم‌چنان عقب هستند. سیاست مزبور یک هدف غیرممکن دارد و آن این است که می‌خواهد همه دانش‌آموزان، تا سال ۲۰۱۴، به قابلیت کافی برای موفقیت در آزمون‌های ایالتی برسند؛ اما هیچ ایالتی به این هدف نخواهد رسید؛ چرا که هیچ کشوری در جهان به موفقیت ۱۰۰ درصدی نرسیده است.

در تلاش برای رسیدن به این هدف، ایالت‌ها و ناحیه‌های آموزشی، میلیاردها دلار صرف آزمون‌ها و ارزیابی‌های موقت و آماده‌سازی مواد آزمون کرده‌اند؛ مدارس برنامه‌های درسی فرد را محدود و دروسی مانند هنر، تربیت بدنی، زبان خارجی و تاریخ را کاهش داده یا حذف کرده‌اند؛ معلمان با هدف موفقیت در آزمون‌ها تدریس می‌کنند، استادان دانشگاه‌ها هم از ناتوانی دانشجویان در چگونه خواندن یا تفکر انتقادی شاکی هستند و ابراز می‌دارند که دانشجویان تنها می‌خواهند بدانند که در آزمون چه می‌آید.

هرچه به سال ۲۰۱۴ نزدیک‌تر می‌شویم، پیامدهای ناشی از تبیین یک هدف غیرواقع‌بینانه، بیشتر بروز می‌کند. بیش از نیمی از مدارس دولتی در آمریکا، به‌عنوان مدارس شکست‌خورده تلقی می‌شوند؛ چرا که آن‌ها پیشرفت سالانه کافی نداشته‌اند. مدارسی که به‌طور مکرر شکست می‌خورند، مورد

فشارهای فزاینده‌ای قرار می‌گیرند که از تحریم‌های مالی شروع و به اخراج کارکنان و بستن مدارس و یا واسپاری آن‌ها به کارگزاران چارتر، منتهی می‌شود. در ایالت ماساچوست که موفق‌ترین ایالت آموزشی کشور است، ۸۰ درصد مدارس شکست‌خورده تلقی می‌شوند و در ایالت ایلینویز، امسال [۲۰۱۲] دبیرستان نیو ترایر (New Trier) موفق به پیشرفت سالانه مناسب نشد چرا که دانش‌آموزان با شرایط ویژه^{۱۸} در آن، به اندازه کافی بهبود نیافته بودند. پس می‌بینید که مدرسه‌ای مثل «نیوترایر» که در ایالت ایلینویز، در میان دبیرستان‌ها بهترین عملکرد را داشته، مدرسه‌ای شکست‌خورده تلقی می‌شود.

اگر تا سال ۲۰۱۴ هیچ تغییری هم در مدارس ایالت متحده آمریکا رخ ندهد، حداقلش این است که هر مدرسه، به‌عنوان یک مدرسه شکست‌خورده تلقی می‌شود. هم‌چنان که تعداد مدارس شکست‌خورده روزه‌به‌روز افزایش می‌یابد، تصور عمومی هم نسبت به آموزش عمومی در آمریکا تغییر می‌کند و این آموزش را یک سرمایه‌گذاری شکست‌خورده می‌بیند. در حال حاضر، ما شاهد چیزی هستیم که تاکنون در تاریخ آمریکا اتفاق نیفتاده بوده است: مدارس به‌دلیل نمرات آزمون بسته می‌شوند و بیشتر مدارس، دانش‌آموزانی را که فقیر یا معلول یا غیرانگلیسی زبان باشند ثبت‌نام نمی‌کنند. حاصل کلام اینکه «هیچ کودکی عقب نماند» ستاره زوال یافته آموزش و پرورش آمریکا است، زیرا طوری برنامه‌ریزی شده است که تقریباً همه مدارس را شکست‌خورده تلقی کند. مسابقه برای بالا بردن نمره نیز نسخه دوم همان سیاست است.

مسابقه برای بالا بردن نمره، بیش از ۵ میلیارد دلار را در برابر چشمان حریص و تشنه پول ایالت‌ها به رقص درآورد تا آن‌ها را متقاعد کند که بهتر است مدارس چارتر را، که به‌صورت خصوصی اداره می‌شوند، گسترش دهند، معلمان را براساس نمره‌های آزمون و دانش‌آموزان خود ارزیابی کنند و با اخراج مدیران و کارکنان مدرسی که پایین‌ترین نمره آزمون را دارند موافقت کنند.

هیچ کودکی عقب نماند، سیاستی مبنی بر «فقط ترکه، بدون شیرینی» بود. اما «مسابقه برای بالا بردن نمره» ترکیبی از ترکه‌ها و شیرینی‌هاست. سیاست ترکه و شیرینی برای خران کارایی دارد نه افراد حرفه‌ای.

این اصلاح‌طلبان سرمایه‌ای، ادعا می‌کنند که با آزاد شدن از قید مقررات دولتی و حکومت دموکراتیک، بازار آزاد می‌تواند معجزه بیافریند. برای ارزیابی جنبش اصلاحی مشارکتی / سرمایه‌ای، آنچه بیش از همه مهم است، شواهد است و تا همین لحظه، به‌طور درون‌گویی، شواهدی وجود ندارد

حاصل کلام اینکه «هیچ کودکی عقب نماند» ستاره زوال یافته آموزش و پرورش آمریکا است، زیرا طوری برنامه ریزی شده است که تقریباً همه مدارس را شکست خورده تلقی کند. مسابقه برای بالا بردن نمره نیز نسخه دوم همان سیاست است

طوفان کاترینا^{۲۱}، مدارس دولتی نیواورلئان را شست و از بین برد. مدارس دولتی توسط نظامی جایگزین شده که ۷۰ درصد دانش آموزانشان، در مدارس چارتری ثبت نام کرده اند. بنابراین، مقایسه مدارس دولتی پیش از کاترینا و مدارس چارتری پس از کاترینا غیرممکن است، زیرا تعداد زیادی از دانش آموزان، نیواورلئان را ترک کردند و هرگز بازنگشتند. اما خیلی واضح است که حتی بدون داده های طولی (بلندمدت) بدون مناقشه، رتبه نیواورلئان در آزمون های ایالت لوئیزیانا، از بین ۷۲ ناحیه، ۷۱ شده است. این ناحیه دارای عملکردی بسیار پایین در ایالتی بسیار ضعیف است این در حالی است که میلیون ها دلار توسط بنیادها و مدارس چارتر خرج شده تا برتری مدارس چارتر بر مدارس دولتی اثبات شود.

گذشته از نیواورلئان، بودجه مدارس چارتر به طور اجتناب پذیری، از بودجه ناحیه های آموزش عمومی تأمین می شود. در حالی که هزینه مدارس دولتی، با ترک تحصیل دانش آموزان کمتر نمی شود. در نتیجه، مدارس دولتی در برخی از نواحی، در پریشانی عمیق مالی به سر می برند. یک دهه پیش، مدارس دولتی اینگل وود^{۲۲} در کالیفرنیا، توسط رسانه های ملی دوران جورج دبلیو بوش [پدر] رئیس جمهور امریکا، به عنوان یک ماجرای موفقیت آمیز در رابطه با عملکرد بالای دانش آموزان مناطق کم درآمد، مورد ستایش قرار گرفت. در حال حاضر، ناحیه اینگل وود، در آستانه ورشکستگی و مصادره توسط دولت است، و یک سوم دانش آموزان آن، به مدارس چارتری رفته اند. کادر آموزشی آن نیز کاهش یافته و تعداد دانش آموزان کلاس ها بین ۴۰ تا ۵۰ نفر است. آینده آموزش عمومی در این ناحیه در شک و تردید است. جای تعجب نیست که والدین، فرزندان خود را از ناحیه بیرون می برند.

مدارس دولتی ناحیه چستراپلند^{۲۳} نیز، در همین

اما اجازه دهید نگاهی به آنچه تاکنون، می دانیم بیندازیم:

اطلاعات مربوط به مدارس چارتری ضدونقیض است. با توجه به گروه هوادار مدارس چارتری به عنوان «مرکز اصلاح آموزشی»^{۱۹}، در حال حاضر نزدیک به ۶۰۰۰ مدرسه چارتری با ۲ میلیون دانش آموز وجود دارد و این تعداد به خاطر «مسابقه برای بالا بردن نمره» به سرعت در حال افزایش است. مطالعات زیادی راجع به مدارس چارتری، انجام شده است. این مدارس، به سبب ماهیتشان، با هم متفاوت اند. بعضی هایشان دارای نمرات آزمون پایین و بعضی دیگر دارای نمرات آزمون بالا هستند. اما به طور متوسط، نتیجه مدارس چارتری با مدارس دولتی معمولی فرقی ندارد.

گسترده ترین مطالعه ای که بارها به آن ارجاع داده شده است، توسط اقتصاددانان دانشگاه استنفورد در سال ۲۰۰۹، با بودجه «بنیاد خانواده والتون» که طرفدار مدارس چارتری است، انجام شد. این مطالعه نشان می دهد که ۱۷ درصد دانش آموزان مدارس چارتری، نمرات بالاتری از مدارس دولتی و سنتی متناظر خود گرفتند، ۳۷ درصد نمره پایین تر گرفتند و ۴۶ درصد آن ها هم با هم فرقی نداشتند. در بیشتر مطالعه ها به این نتیجه رسیدند که «تفاوت معنی داری» بین مدارس چارتری و مدارس دولتی مشاهده نشد.

برخی از مدارس چارتری، در آزمون ها نمرات بالایی گرفته اند، چرا که دانش آموزانی را که انگلیسی زبان دوم آن ها است یا نیازمند خدمات ویژه هستند، از مدارس خود حذف کرده اند. برخی دیگر مقررات بسیار سختی دارند و دانش آموزان مشکل ساز را یا اخراج می کنند یا به حالت تعلیق درمی آورند.

بعضی از مدارس برجسته چارتری، آن هایی هستند که به دلیل مقررات سخت خود، به عنوان «مدارس بدون هیچ عذر و بهانه»^{۲۰}، شناخته شده اند. آن ها این قدرت را دارند که دانش آموزانی را که محل آرامش مدرسه هستند حذف کنند تا بتوانند برای حفظ نظم، امنیت، نمره بالا و تأثیر مثبت همسالان را حفظ کنند. در همین حال، مدارس دولتی نمی توانند کسانی را که از مدارس چارتری اخراج یا رد شده اند، ثبت نام نکنند.

نیواورلئان اغلب توسط هواداران مدرسه های چارتر، به عنوان شاهدی قطعی در برتری این مدارس نسبت به مدارس دولتی در نظر گرفته می شود؛ اما چنین نیست.

در حال حاضر، تمام ملت در سیاست «هیچ کودکی عقب نماند» گیر افتاده است و لذا کودکان زیادی که در سال ۲۰۰۲ عقب مانده بودند، هم چنان عقب هستند. سیاست مزبور یک هدف غیرممکن دارد و آن این است که می خواهد همه دانش آموزان، تا سال ۲۰۱۴، به قابلیت کافی برای موفقیت در آزمون های ایالتی برسند؛ اما هیچ ایالتی به این هدف نخواهد رسید

پنسیسلوانیا، بی پول هستند. این ناحیه، برای آموزش هر دانش آموز دارای نیازهای ویژه، ۱۳۵۰۰ دلار می گیرد اما باید به مدارس چارتری، نزدیک ۲۴۰۰۰ دلار برای هر دانش آموز مشابه، بپردازد. بقای مدارس دولتی در خطر است، به خصوص در جایی که فرماندار نسبت به مدارس دولتی خصمانه برخورد می کند و تاکنون هیچ اقدامی برای نجات آن ها انجام نداده است.

در ناحیهٔ اپر داری^{۲۴}، در ایالت پنسیلوانیا، مسئولان مدارس پیشنهاد کرده اند که آموزش هنر، تربیت بدنی و خدمات کتابخانه ای کاهش یابد یا حذف شود تا کمبود بودجه ای که بر اثر سرازیر شدن پول دولت به مدارس چارتری ایجاد شده، جبران شود.

به طور معمول، در مدارس چارتری نسبت به مدارس دولتی، تعداد بسیار کمی از دانش آموزان ثبت نام می کنند. مثلاً در شهر نیویورک، ۳ درصد و در کالیفرنیا، ثبت نام آن ها ۵ درصد است. شما چه احساسی دارید وقتی می بینید که آموزش ۹۵ درصد دانش آموزان مدارس دولتی به خطر می افتد تا ۵ درصد دانش آموزان به مدارس چارتری بروند؟ دولت فدرال، دقیقاً درصدد اثبات چه چیزی است؟ در شهر نیویورک، مدارس چارتری کسانی را در هیئت مدیره خود دارند که با سرمایه های میلیاردی خود، بودجه های این مدارس را افزایش می دهند تا آن ها بتوانند کلاس هایی با دانش آموزان کمتر و تکنولوژی های به روز داشته باشند. با این وجود، مدارس چارتری برداشتن فضاهای دولتی، و حتی با اشتراک با یک ساختمان دولتی با امکانات کمتر، اصرار می ورزند.

این رقابت چگونه می تواند مدارس دولتی را بهبود بخشد؟ تا زمانی که مدارس چارتری دانش آموزانی را که نمره پایین می گیرند، حذف می کنند و در مقابل، مدارس دولتی تعداد زیادی از آن ها را ثبت نام می کنند، مقایسه بین این دو ناعادلانه است.

در حال حاضر، بدترین نوع اصلاحات سرمایه ای، مدارس چارتری آنلاین [مجازی] یا مدارس مجازی هستند. تعداد زیادی از آن ها، در خدمت سرمایه اند!

این مدارس از یک طرف لابی گر^{۲۵} استخدام می کنند تا بتوانند قوانین مطلوب خود را تصویب کنند، و از طرف دیگر دفتر مرکزی خود را در فقیرترین ناحیه ایالت قرار می دهند تا حداکثر پرداخت ایالتی را برای هر دانش آموز بگیرند. آن ها میلیون دلار خرج می کنند

تا دانش آموزان بیشتری را ثبت نام کنند. آموزش نیز به این صورت است که، دانش آموزان در خانه در مقابل یک کامپیوتر، با والدین خود به عنوان مربی یادگیری آن ها، می نشینند و معلمان مجازی آن ها هم اکثراً فارغ التحصیلان اخیر دانشگاه ها هستند که هریک، ناظر بر بیش از ۱۰۰ صفحه کامپیوترند.

با توجه به مطالعات انجام شده توسط نیویورک تایمز و واشنگتن پست، در دانشکده های مجازی، این مدارس نتایج دهشتناکی داشته اند و نرخ افت آن ها بالاست؛ به طوری که معمولاً، ۵۰ درصد از دانش آموزان این مدرسه ها سال اول را رها کرده و به مدارس دولتی بازمی گردند، اما شهریه هایی که دولت برایشان پرداخت کرده است به ناحیه های دولتی بر نمی گردد.

مطالعات انجام شده در اوهایو، پنسیلوانیا و کلرادو نشان می دهد که در مدارس مجازی نمرات آزمون دانش آموزان و میزان فارغ التحصیلی آن ها کم است. برای مثال، دانشکده های مجازی کلرادو دارای میزان فارغ التحصیلی ۱۲ درصد هستند، در حالی که میزان فارغ التحصیلی در سطح ایالت ۷۸ درصد است اما مدارس بسیار سودآورند. برای نمونه، در سال گذشته، به مدیرعامل K-۱۲، ۵ میلیون دلار پرداخت شده است. CEO^{۲۶} توسط عضو قدرتمند سابق باند مایکل میلکن و وزیر سابق آموزش و پرورش، بیل بنت، تأسیس شد و سهام آن در بازار بورس آمریکا معامله می شود.

یک سازمان قانون گذاری دولتی محافظه کار به نام «شورای تبادل قانون گذار آمریکا»^{۲۷} پیش نویس قوانین الگو را ارائه داده و به جریان انداخته است تا مردم را به توسعه و تأسیس مدارس مجازی ترغیب کند. نزدیک به ۲۰۰۰ قانون گذار ایالتی (دولتی) وابسته به این شورا هستند. همکار رئیس «تیروی کاری آموزش و پرورش»^{۲۸} خود مدیر اجرایی سازمان مدارس مجازی است، که یکی دیگر از زنجیره های مدارس چارتری است.

شورای تبادل قانون گذاری آمریکا، قانون پیش برد خصوصی کردن را در همه اشکال آن ترویج داده است، اعم از مدارس مجازی آنلاین، مدارس چارتری و مدارس یارانه ای^{۲۹} یا کوپنی؛ و البته، پیش نویس قوانین الگو را برای بالابردن قدرت چانه زنی این مدارس، وضعیت استخدامی معلمان و ارزشیابی مبتنی بر آزمون معلمان نیز ارائه داده است.

بعد از این، مبحث یارانه ها یا کوپن ها مطرح می شود.

اطلاعات مربوط به
مدارس چارتری
ضد نقیض است. با
توجه به گروه هوادار
مدارس چارتری
به عنوان «مرکز اصلاح
آموزشی»^{۱۹}، در حال
حاضر نزدیک به
۶۰۰۰ مدرسه چارتری
با ۲ میلیون دانش آموز
وجود دارد و این تعداد
به خاطر «مسابقه
برای بالابردن نمره»
به سرعت در حال
افزایش است

به طور معمول، در مدارس چارتری نسبت به مدارس دولتی، تعداد بسیار کمی از دانش آموزان ثبت نام می کنند. مثلاً در شهر نیویورک، ۳ درصد و در کالیفرنیا، ثبت نام آن ها ۵ درصد است. شما چه احساسی دارید وقتی می بینید که آموزش ۹۵ درصد دانش آموزان مدارس دولتی به خطر می افتد تا ۵ درصد دانش آموزان به مدارس چارتری بروند؟ دولت فدرال، دقیقاً درصدد اثبات چه چیزی است؟ در شهر نیویورک، مدارس چارتری کسانی را در هیئت مدیره خود دارند

۱۵۰۰۰ دلاری برای یک گروه آزمایشی از معلمان در نظر گرفتند و آن ها را با گروه کنترل خود مقایسه کردند. اقتصاددانان در پایان سه سال، تفاوتی بین عملکرد دو گروه پیدا نکردند. اما در پایان همان هفته، وزارت آموزش و پرورش آمریکا مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار برای انجام آزمایش هایی در پرداخت مبتنی بر عملکرد هزینه کرد و ۵۰۰ میلیون دلار دیگر نیز قرار شد بعداً اضافه شود. شواهد مهم نیستند.

به دنبال این اتفاق، در سال ۲۰۰۷، بلومبرگ شهردار نیویورک، یک طرح پرداخت براساس شایستگی را راه اندازی کرد. او پس از مذاکره با اتحادیه های معلمان، طرحی در سطح مدرسه ایجاد کرد که در سرتاسر مدرسه، اگر نمره ها بالا رفت، مدرسه بتواند یک جایزه را به اشتراک بگذارد. و کمیته ای در هر مدرسه تصمیم بگیرد که چگونه پول را تقسیم کند. این برنامه در سال ۲۰۱۰- بعد از این که شرکت رند (RAND) به این نتیجه رسید که تفاوتی ایجاد نشده است به پایان رسید. بنابراین فقط چند ماه قبل، بلومبرگ اعلام کرد که یک برنامه پرداخت براساس شایستگی جدید ایجاد کرده است و این برنامه براساس همان چیزی است که در نشویل شکست خورده است.

فقط شش هفته قبل، «پژوهش سیاست گذاری ریاضی»^{۳۴} گزارش یک مطالعه چهار ساله در مورد پرداخت براساس شایستگی را در شیکاگو، منتشر کرد. این بررسی نشان داد که پرداخت براساس شایستگی ممکن است نرخ ماندگاری معلم را افزایش داده باشد، اما در موفقیت تحصیلی دانش آموزان تفاوتی ایجاد نکرده است. در حقیقت پرداخت براساس شایستگی

دو ایالت ایندیانا و لوئیزیانا اخیراً قانون مدارس یارانه ای را پذیرفته اند و ویسکانسن، برنامه های مدارس یارانه ای خود را گسترش داده است. بهترین شاهدهی که برای مؤثر بودن داریم مدارس یارانه ای مربوط به میلوکی است که از سال ۱۹۹۰ یک برنامه یارانه ای را برای دانش آموزان بی بضاعت، تدوین کرده است. بیست و یک سال، فرصتی طولانی برای نشان دادن موفق بودن یا نبودن مدارس یارانه ای است. طرفداران می گویند کوپن ها قدرند که دانش آموزان فقیر را از مدارس ناموفق رهایی دهند. اما مطالعات انجام شده، تفاوت کمی بین نتایج علمی مدارس یارانه ای و مدارس عمومی پیدا کردند. در آخرین آزمون های ایالتی که برگزار شد، بین نمرات دانش آموزان کم درآمد در مدارس یارانه ای و نمرات دانش آموزان کم درآمد در مدارس عمومی میلوکی، تفاوتی دیده نشد. در کمیسیون ارزیابی ملی موفقیت آموزشی که در سال ۲۰۱۱ برای مناطق شهری انجام شد، میلوکی یکی از کمترین نمرات را کسب نمود. دو منطقه دیگری که یارانه دارند - کلیولند و واشنگتن (DC)- نیز در کمترین سطح ملی این آزمون ها - مربوط به زبان انگلیسی و ریاضی - بودند و با وجودی که نسبت به نمرات آزمون های انجام شده در واشنگتن مباحثات زیادی شده است، باید توجه کرد که این شهر دارای بزرگترین شکاف بین سیاه و سفید در سراسر کشور است. در واقع، شکاف موجود بین دانش آموزان سیاه پوست و سفید پوست در واشنگتن، بیش از دو برابر شکاف موجود در سایر نواحی شهری شرکت کننده در ارزیابی ملی موفقیت آموزشی است. این شکاف بیشتر از شکاف ایجاد شده در دیگر مناطق شهری است.

در پرداخت براساس شایستگی^{۳۱}، شواهد پیچیده نیست، بلکه واضح است. این پرداخت مبلغی اضافی است که براساس شایستگی به کارمند تعلق می گیرد. پرداخت براساس شایستگی از دهه ۱۹۲۰ بارها و بارها تجربه شده و هیچ وقت هم موفق نبوده است. اقتصاددانان در «مرکز ملی انگیزه های عملکرد»^{۳۲} در دانشگاه واندربیلت^{۳۳}، تصمیم به انجام یک مطالعه دقیق راجع به پرداخت براساس شایستگی گرفتند و این مطالعه از سال ۲۰۰۷ شروع شد. آن ها می خواستند بدانند که آیا علت شکست «پرداخت براساس شایستگی» این بوده که مقدار جایزه به اندازه کافی بزرگ نبوده است؟ برای دانستن این سؤال، یک جایزه

بعضی از مدارس برجسته چارتری، آن هایی هستند که به دلیل مقررات سخت خود، به عنوان «مدارس بدون هیچ عذر و بهانه»^{۳۰} شناخته شده اند. آن ها این قدرت را دارند که دانش آموزانی را که محل آرامش مدرسه هستند حذف کنند تا بتوانند برای حفظ نظم، امنیت، نمره بالا و تأثیر مثبت همسالان را حفظ کنند

رشته پیوسته‌ای از شکست‌هاست، اما به‌نظر نمی‌رسد که کسی به آن اهمیت بدهد.

استانداردهای هسته مشترک ایالتی، مرکز اصلی فشارهای فعلی برای اصلاح مدرسه است. هیچ مستنداتی در مورد اثربخشی آن‌ها وجود ندارد. زیرا هرگز در هیچ منطقه‌ای اجرا نشده‌اند. آن‌ها ممکن است خوب باشند، ممکن است بد باشند. چه کسی می‌داند؟ آن‌ها ممکن است که فرق داشته باشند، ممکن است فرق نداشته باشند. یک قاضی چگونه ممکن است بدون آزمایش‌های میدانی، ابتکار عمل را در دست بگیرد؟ آیا ممکن است که وزارت غذا و دارو^{۳۵} یک داروی جدید را بدون آزمایش‌های میدانی به بازار عرضه کند؟ وقتی سال‌های قبل روی استانداردهای درس تاریخ کار می‌کردم، ما یک فرایند تکرار شونده داشتیم. معلمان استانداردها را اجرا کردند و به ما گفتند کدامشان قابل اجرا هستند و کدام‌ها نیستند. ما از معلمان آموختیم که بعضی مواد درسی، در پایه تحصیلی نامناسبی قرار داده شده بودند. محتوای بعضی پایه‌ها بیش از حد و بعضی بسیار سخت بود و بعضی دیگر بیش از حد آسان بود. ما تغییر دادیم. استانداردها باید به گونه‌ای تحول پیدا کنند که مرتبط و با ارزش باقی بمانند. استانداردهای مشترک هسته‌ای ایالتی به طور همزمان در ۴۵ ایالت به‌طور آزمایشی اجرا خواهد شد. روزی شواهدی خواهیم یافت که بدانیم آیا این استانداردها تفاوتی ایجاد کرده‌اند یا خیر، اما امروز هیچ شواهدی موجود نیست.

نهضت اصلاحی سرمایه‌ای، به‌شدت طرفدار این بوده است که معلمان باید به‌وسیله نمرات آزمون‌های دانش‌آموزانشان مورد ارزیابی قرار گیرند. «مسابقه برای بالابردن نمره» این ایده را تقویت کرد و در بسیاری از ایالت‌ها، قوانین جدیدی برای اجرای این ایده وضع شد. به‌طور معمول، ۴۰ تا ۵۰ درصد از ارزیابی معلمان، بستگی به این دارد که آیا دانش‌آموزانشان نمرات امتحانی بالاتر و یا پایین‌تر کسب کرده‌اند. عدد ۴۰ تا ۵۰ درصد از کجا آمده است؟ هیچ‌کس نمی‌داند. قطعاً قانون‌گذاران در فلوریدا و تنسی و سایر ایالت‌ها، مستندات برای انتخاب این عدد نداشتند. این عدد باید از کلاه کسی بیرون آمده باشد^{۳۶}. در حال حاضر برای حمایت از این ادعای رایج که اگر نمرات امتحانی دانش‌آموزان برای اخراج یا ترفیع معلمانشان مورد استفاده قرار بگیرد، دانش‌آموزان بیشتر یاد می‌گیرند

شواهد و مستندات خیلی کمی وجود دارد. من هیچ منطقه یا ایالتی را نمی‌شناسم که توانسته باشد نشان دهد که به‌خاطر استفاده از «ارزیابی براساس ارزش افزوده»^{۳۷} برای اندازه‌گیری کیفیت معلمان خود، مدارس بهبود یافته‌اند.

لیندا دارلینگ - هاموند^{۳۸}، از دانشگاه استنفورد، درباره این فرایند به‌طور گسترده مطالعه کرده و مطالبی نوشته است. او معتقد است که گره خوردن رتبه‌بندی معلمان با ارزش افزوده نادقیق، غیرقابل اتکا و ناپایدار است. معلمی که امسال غیرمؤثر ارزیابی شده ممکن است سال بعد مؤثر ارزیابی شود یا برعکس. او گزارش کرد که برای نمونه، مدرسه هاوستون در یک سال معلم نمونه خود را اخراج کرد. او گفت که معلمانی که به دانش‌آموزان با نیازهای خاص تدریس می‌کنند یا معلمان زبان انگلیسی، احتمالاً در رتبه‌بندی‌ها، در رده‌های پایین‌تر قرار می‌گیرند.

در ماه ژانویه سازمان آموزش و پرورش شهر نیویورک، در یک گام جسورانه، رتبه‌های هزاران معلم را در پاسخ به دادخواستی برای «آزادی اطلاعات»، در رسانه‌ها منتشر کرد. برای پایه‌های چهار تا هشت، به معلمان نمره‌ای از ۱ تا ۱۰ داده شده بود. البته این سازمان هشدار داد که ضریب خطا^{۳۹} بسیار بالا بوده است.

مثلاً میزان خطا در ریاضی ۳۵ و در زبان انگلیسی ۴۰ ۵۳ بود. یعنی معلمی که در ریاضی جزء ۵۰ درصد ارزیابی شده است، ممکن است رتبه واقعی‌اش ۱۵ یا ۸۵ درصد باشد، و رتبه واقعی یک معلم زبان انگلیسی، بین ۳- تا ۱۰۳+ درصد باشد.

روبرت مرداک در نیویورک پست^{۴۰}، یک گزارش و یک عکس از معلمی چاپ کرد که به‌عنوان «بدترین معلم در شهر نیویورک» شناخته شده بود. در پی این اقدام خبرنگاران در بیرون از خانه او اجتماع کردند به‌طوری که او با پلیس تماس گرفت تا آن‌ها را دور کند. خبرنگارها به خانه پدرش رفتند و گفتند: «آیا می‌دانی که دخترت بدترین معلم شهر است؟» داستان از این قرار بود که این معلم به فرزندان مهاجرانی که تازه وارد نیویورک شده بودند درس زبان انگلیسی تدریس می‌کرده؛ دانش‌آموزانی که مرتب وارد کلاس او شده و خارج می‌شده‌اند و در آن کلاس ثابت نبوده‌اند؛ طبیعی است که رتبه‌هایی که او آورده بود بی‌معنی بودند. گری روبین اشتاین که در دبیرستان استوی ویسنت

در حال حاضر،
بدترین نوع
اصلاحات سرمایه‌ای،
مدارس چارتری
آنلاین [مجازی]
یا مدارس مجازی
هستند. تعداد زیادی
از آن‌ها، در خدمت
سرمایه‌اند!

با توجه به مطالعات انجام شده، این مدارس نتایج دهشتناکی داشته‌اند و نرخ افت آن‌ها بالاست؛ به‌طوری که معمولاً، ۵۰ درصد از دانش‌آموزان این مدرسه‌ها سال اول را رها کرده و به مدارس دولتی باز می‌گردند

ریاضی تدریس می‌کند، نسبت به رتبه‌بندی‌ها تحقیق کرد و مشخص نمود که هیچ‌گونه همبستگی بین رتبه‌بندی یک معلم از سالی به سال دیگر وجود ندارد؛ مثلاً معلمی که در پایه‌های مختلف، موضوع درسی یکسانی را تدریس کند یا معلمی که زبان انگلیسی و ریاضی را با هم تدریس کند. این عدم همبستگی سؤال جالبی مطرح کرد که آیا همین معلم، ممکن است به‌خاطر تدریس در یک موضوع جایزه بگیرد و در موضوعی دیگر اخراج گردد.

لس آنجلس تایمز در سال ۲۰۱۰، آزمایش جدیدی برای استفاده از رتبه‌بندی براساس ارزش افزوده انجام داد و برای انتظار عمومی، نتیجه آن را منتشر کرد. در آن زمان، تعداد زیادی از محققان -از جمله اقتصاددانان برجسته که از ارزیابی براساس ارزش افزوده حمایت می‌کردند - از انتشار عمومی رتبه‌بندی‌ها انتقاد کردند. آن‌ها پرسیدند که چگونه می‌توان از یک معلم انتظار داشت که رشد کند، اگر هیچ محرmitی^{۴۲} در گفت‌وگوی او با مسئولانش نباشد؟ اما لس آنجلس تایمز نسبت به کاری که انجام داده بود، مفتخر بود.

بهترین تفسیر درباره ارزیابی براساس ارزش افزوده و انتشار عمومی رتبه‌بندی‌ها، مربوط به یک ریاضیدان به‌نام جان اوینگ^{۴۳} است که در حال حاضر رئیس مؤسسه «ریاضی برای آمریکا»^{۴۴} است. اوینگ مدل ارزش افزوده را «ترساندن از ریاضی» توصیف کرد که در آن، داده‌ها برای ایجاد یک عینیت ظاهری، که وجود خارجی ندارند، به کار گرفته می‌شوند. او نوشت که «بیشتر آن‌هایی که مدل ارزش افزوده را ترغیب می‌کنند، نسبت به قضاوت در مورد اثربخشی و محدودیت‌های این مدل، دست بسته هستند. بعضی از کسانی که ادعاهای عجیب ولی بدون تحلیل می‌کنند به ما اطمینان دوباره دادند که دیگران این نگرانی‌ها را بررسی کرده‌اند و ما نباید نگران باشیم. مدل ارزش افزوده با این ادعا که ریشه درستی دارد و مبتنی بر ریاضیات پیچیده است ارتقا یافت؛ اما نتیجه این شد که ریاضیاتی که باید برای روشننگری از آن استفاده شود، در نهایت برای ترساندن دیگران از ریاضی مورد استفاده قرار گرفت. وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، ریاضی‌دانان مسئول هستند که در مورد آن صحبت کنند.»

اوینگ هشدار داد که اگر چه روزنامه‌ای نوشته است که برای ارزیابی معلمان، باید «اقدامات مختلف» در

نظر گرفته شود، اما آن روزنامه خود، برای رتبه‌بندی کیفی معلمان، فقط از نمرات آزمون‌های استاندارد استفاده نمود. خبرنگاران به این نتیجه رسیدند که تا به حال، تجربه، تحصیلات و آموزش هیچ ربطی به توانایی معلمان در افزایش نمرات امتحانی [رتبه‌بندی] آن‌ها نداشته است. روزنامه تایمز یک معلم مدرسه را شناسایی کرد که موفق به دریافت گواهی آموزش در سطح ملی شده بود و کتابی نوشته بود که مدیر مدرسه مرور خوبی روی آن انجام داده بود. براساس روش‌شناسی این روزنامه، او به‌عنوان «معلم بد» شناسایی شده بود و زمانی که خبرنگاران علیه او شروع به تبلیغ کردند، وی از آن‌ها پرسید که برای بهبود کارش چه کاری می‌تواند انجام دهد. اوینگ توضیح داد که این برخورد شرم‌آور بین خبرنگاران و معلم، تداعی‌کننده وحشتی بود که در خلال انقلاب فرهنگی در چین روی داد.

قطعاً معلمان باید ارزیابی شوند، اما هیچ دلائل و شواهدی وجود ندارد که نشان دهد تغییر در نمرات امتحانی دانش‌آموزان، معیاری مناسب برای اندازه‌گیری کیفیت معلمان است، در حالی که مستندات زیادی وجود دارد که تأکید می‌کند مدل ارزش افزوده با عوارض و مشکلات زیادی همراه است. ارزیابی کاری که معلم در کلاس درس انجام می‌دهد، باید توسط متخصصان حرفه‌ای بررسی نمرات آزمون، قانون‌گذاران و سیاست‌مداران، انجام شود. بهترین شکل ارزیابی، شامل یک مدیر باتجربه و منتقدان باتجربه و همکار است. مانند آنکه در بخش مونیتگومری، مری‌لند اجرا می‌شود. افراد غیرآموزشی، در جست‌وجوی یک متر یا شاخص ساده هستند، اما هیچ متر ساده‌ای برای ارزیابی معلمان وجود ندارد. همان‌طور که هر کارشناس خبره آزمون به شما خواهد گفت، آزمون‌ها باید فقط برای هدفی که به‌خاطر آن طراحی شده‌اند، مورد استفاده واقع شوند. یک امتحان روخوانی پایه پنجم، توانایی‌های روخوانی موردنظر در پایه پنجم را ارزیابی می‌کند، نه قابلیت معلم را.

به‌نظر می‌رسد که نتیجه اصلی نهضت اصلاحی سرمایه‌ای از جمله قانون «هیچ کودکی عقب نماند» و نیز «مسابقه برای بالابردن نمره»، تضعیف روحیه معلمان است. مطالعه متلیف در رابطه با معلمان آمریکا که چند هفته پیش منتشر شد، نشان داد که رضایت شغلی معلمان در سال ۲۰۰۹ از ۵۹ درصد به ۴۴ درصد کاهش یافته است که قابل توجه است؛ همچنین این گزارش

نهضت اصلاحی سرمایه‌ای، به شدت طرفدار این بوده است که معلمان باید به وسیلهٔ نمرات آزمون‌های دانش‌آموزانشان مورد ارزیابی قرار گیرند. «مسابقه برای بالابردن نمره» این ایده را تقویت کرد و در بسیاری از ایالت‌ها، قوانین جدیدی برای اجرای این ایده وضع شد

اعلام کرد که نزدیک به یک‌سوم از معلمان به فکر ترک حرفه معلمی هستند که این یک فاجعه خواهد بود. این فقط ارکان نهضت اصلاحی سرمایه‌ای نیست که لرزان است. بلکه این فرض اساسی نهضت اصلاح سرمایه‌ای که ادعا می‌کند آموزش آمریکا در حال سقوط و در بحران است - نیز در حقیقت نادرست است. آیا مدارس نیاز به بهبود دارند؟ البته که دارند، اما روایت این بحران اغراق‌آمیز است.

آخرین آمار دولت فدرال برای ترک تحصیل کرده‌ها در پاییز ۲۰۱۱، نشان می‌دهد که نرخ فارغ‌التحصیلی برای افراد بین ۱۸ تا ۲۴ سال، به بالاترین میزان خود نسبت به زمانی که برای اولین بار در سال ۱۹۷۲ چنین آماری منتشر شد، رسیده است. این آمار، شامل سفیدپوست‌ها، سیاه‌پوست‌ها، اسپانیایی زبان‌ها، و گروه‌هایی با درآمد کم، متوسط و بالا ثبت شده است. مطمئناً در حال حاضر، این آمارها افزایش یافته‌اند و در حال کاهش نیستند، البته در حال بحران هم نیستند. ما با افزودن آزمون‌ها و منفعل کردن مدارس، این آمار را ارتقا نخواهیم داد اما با دادن تجربیات و ابزار به دانش‌آموزان، آن‌ها را تشویق می‌کنیم تا در مدرسه بمانند و فارغ‌التحصیل شوند. در مورد آن‌هایی که در مطالعات بین‌المللی رتبه‌های وحشتناک گرفته‌اند چه می‌توان گفت؟ رتبهٔ ما فقط در حد متوسط است. آیا نباید رتبهٔ اول باشیم؟ ما از رتبه اول سقوط نکرده‌ایم. ما هیچ‌وقت در جایگاه اول نبوده‌ایم.

وقتی که اولین مطالعهٔ بین‌المللی [ریاضی] در سال ۱۹۶۰ اجرا شد، دوازده کشور در آن شرکت کردند و رتبهٔ ما دوازده از دوازده شد، آخرین رتبه! طی ۵۰ سال گذشته، ما معمولاً در چارک پایین و در نهایت در میانگین قرار داشته‌ایم. با این حال، کشور ما رشد کرد و موفق شد و بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی روی زمین

شد. شاید آن رتبه‌ها، پیش‌بینی‌کنندهٔ آینده اقتصادی ما نیستند.

اما نکتهٔ دیگری هست که باید در نظر گرفت. نتایج آخرین ارزیابی که عنوان آن «برنامهٔ بین‌المللی ارزیابی دانش‌آموزان» (PISA) است، در دسامبر ۲۰۱۰ منتشر شد. این نتایج نشان داد که آن تعداد از مدارس آمریکایی که ۱۰ درصد دانش‌آموزانشان فقیر هستند، نمراتشان بالاتر از فنلاند، کرهٔ جنوبی و ژاپن است و در مدارس که ۲۵ درصد دانش‌آموزانشان فقیرند، رتبه‌ها برابر کشورهای است که بالاترین عملکرد تحصیلی را دارند. به موازاتی که نسبت دانش‌آموزان فقیر افزایش می‌یابد، نمره‌های آزمون پایین می‌آید. پس اگر فقر را کاهش دهیم، شاهد افزایش نمره‌ها خواهیم بود.

سال گذشته، من مقاله‌ای در نیویورک تایمز، دربارهٔ سیاستمدارانی که در مورد «مدارس معجزه‌گر» ادعا می‌کنند، نوشتم. آن‌ها ادعا کرده بودند که این مدارس، در عرض تنها یکی دو سال، نسبت به مدارس معمولی، افزایش چشمگیری در نمره‌های آزمون داشته‌اند و با وجود فقر، نزدیک به ۱۰۰ درصد دانش‌آموزان آن‌ها فارغ‌التحصیل شده و به آموزش عالی راه یافته‌اند. آن‌ها نمونه آوردند که در یک محله فقیرنشین نیویورک، نرخ کارآمدی در آزمون‌ها از ۳۴ درصد به ۸۳ درصد در سال بعد رسید. در مدارس دیگر به ادعای آن‌ها، چنین انتقالی زمانی رخ داد که مدیران اخراج شدند، کارکنان جابه‌جا شدند و همه‌چیز از اول شروع شد. به ادعای سیاستمداران، وقتی چنین کاری می‌کنید، نمرات به عرش می‌رسند و تقریباً هر فارغ‌التحصیل مدرسه‌ای، به آموزش عالی راه می‌یابد.

نتیجهٔ ضمنی این ادعاها این بود که برای از بین بردن فقر در مدارس، لازم نیست کاری انجام شود. زیرا مدرسه اگر از نوع درستش باشد، می‌تواند فقر را ریشه‌کن کند.

من با ارجاع به دو نفر - یکی گری روبینشتاین، یک معلم بی‌نظیر ریاضی در دبیرستان که قبلاً به او ارجاع دادم و دیگری نوئل همت، محقق در لوئیزیانا - مدارس معجزه‌گر را تجزیه و تحلیل کردم. ما دریافتیم که نرخ بالای فارغ‌التحصیلان این مدارس که چشمگیر بود، حاصل نرخ بالای افت تحصیلی بود و دانش‌آموزان «مدارس معجزه‌گر»، به‌طور مشهودی، دارای نمره پایین در آزمون‌های ایالتی بودند. در یک مدرسهٔ معجزه‌کننده

در حال حاضر برای حمایت از این ادعای رایج که اگر نمرات امتحانی دانش‌آموزان برای اخراج یا ترفیع معلمانشان مورد استفاده قرار بگیرد، دانش‌آموزان بیشتر یاد می‌گیرند شواهد و مستندات خیلی کمی وجود دارد

سال گذشته، من مقاله‌ای در نیویورک تایمز، دربارهٔ سیاستمدارانی که در مورد «مدارس معجزه‌گر» ادعا می‌کنند، نوشتم. آن‌ها ادعا کرده بودند که این مدارس، در عرض تنها یکی دو سال، نسبت به مدارس معمولی، افزایش چشمگیری در نمره‌های آزمون داشته‌اند و با وجود فقر، نزدیک به ۱۰۰ درصد دانش‌آموزان آن‌ها فارغ‌التحصیل شده و به آموزش عالی راه یافته‌اند.

پیش، توسط ۱۷ عضو هیئت جامعه‌شناسانی که توسط «شورای ملی تحقیق»^{۴۷} تحلیل شده بود، انجام شد. عنوان این مطالعه «مشوق و انگیزه و امتحان بر مبنای پاسخگویی»^{۴۸} بود. این مطالعه به این جمع‌بندی رسید که مرتبط کردن پاداش‌ها و تنبیه‌ها به نمرات امتحانی، یک راهبرد یا سازوکار شکست‌خورده است. این مطالعه نشان می‌دهد که این رویکرد، موجب تورم نمره، بازی با نظام آموزشی و تدریس برای آزمون می‌شود. سیاست‌گذاران ما، نسبت به یافته‌های هیئت جامعه‌شناسان شاخص، غفلت کرده‌اند.

بنابراین، من با یک تقاضای ساده، سخنرانی خود را به پایان می‌برم: ما به تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر شواهد و مستندات نیازمندیم. ما باید توسط «دانش» و نه «ایدئولوژی»، هدایت شویم. ما باید تشخیص دهیم که مدارس چه کاری می‌توانند انجام دهند و چه کاری را باید انجام دهند، و کدام سیاست‌گذاری اجتماعی، باید تبیین شود. ما باید دنبال بهبود مدارس به گونه‌ای باشیم که مورد حمایت آموزشگران باشد و از سیاست‌هایی که مقصود آن‌ها ایجاد هراس برای پیروی از آن‌هاست اجتناب کنیم. من با مرور پژوهش‌های انجام شده در مورد تغییرات

آموزشی، چهار درس اساسی و روشن می‌گیرم:

اول؛ موفق‌ترین کشورها در دنیا نظیر فنلاند،

کره جنوبی و ژاپن، مدارس دولتی قوی دارند، نه نظام‌های آموزشی با میزان بالای مدیریت خصوصی.

دوم؛ موفق‌ترین کشورها در دنیا به‌طور جدی و

سخت کوشانه، حرفه‌های آموزشی را بهبود می‌دهند و این کار، از طریق استخدام معلمان، که یک امر دقیق و ضروری است، انجام می‌شود؛ چرا که آمادگی

در شیکاگو، نمرات آزمون دانش‌آموزان، پایین‌تر از متوسط نمره مدارس دولتی شیکاگو بود. مدرسه‌ای که نمرات آزمونش ۴۹ تا در عرض یک سال تحصیلی پرش داشت، به همان نسبت، در نمرات آزمون سال بعد خود سقوط داشت. یک مدرسه در شهر میامی که در حال صعود به جایگاه مدرسهٔ موفق در سال ۲۰۱۰ قرار گرفته بود در سال ۲۰۱۱ بسته شد، زیرا مستمراً، توانایی رسیدن به شاخص پیشرفت مناسب سالانه^{۴۵} را نداشت. چرا سیاستمداران این بازی‌ها را می‌کنند؟ از دلایل آن این است که می‌خواهند ثابت کنند که برای سؤال‌های سخت، پاسخ‌ها ساده وجود دارد. آن‌ها این کار را انجام دادند تا ثابت کنند که سیاست‌های آن‌ها هرچه که باشد، کارآمد است، حتی اگر آن‌ها ندانند چرا و حتی اگر آن‌ها درست نباشند.

من حدس می‌زنم آن‌ها بر این باورند که هیچ کسی آن‌ها را نقد نخواهد کرد و مطبوعات نیز از آن‌ها سؤال بحث برانگیز نخواهند پرسید.

جهش ۴۹ درصد نمره‌ای نمرات امتحانی، باید زمینه‌ای برای شک و تردید باشد نه جشن و تجلیل و هنوز کسی توضیح نداده است که ماهیت جادویی که با اخراج همه در مدرسه و شروع دوباره رخ می‌دهد، چیست. و با توجه به دانش من، هنوز هیچ مدرسه‌ای پیدا نشده است که ۹۵ درصد از دانش‌آموزان آن فقیر باشند و ۹۵ درصد از آن‌ها فارغ‌التحصیل شوند و ۹۰ درصد آن‌ها به آموزش عالی راه یابند. فکر کردن درباره اینکه مدارس می‌توانند تمام بیماری‌های جامعه را درمان کنند نه‌چندان مشهود نیست، بلکه تجربه دیگر کشورهایی که به سطح بالایی از پیشرفت رسیدند، ما را مطمئن می‌سازد که در آن کشورها، تلاش شده است که بیشتر کودکان سالم و دارای تغذیه مناسب باشند.

البته مدارس می‌توانند جاده‌ای برای خروج از فقر باشند، اما به تنهایی نمی‌توانند برنامه ضد فقر داشته باشند. جامعه‌شناس بزرگ دابلو. ای. بی. دوبویس^{۴۶} در سال ۱۹۳۵ بیان کرد که مدارس می‌توانند مهارت‌های آکادمیک لازم را آموزش دهند اما نمی‌توانند شغل ایجاد کنند یا خانه‌ها را مجهز کنند یا بیماری‌های جامعه را شفا دهند.

چیزی هست که به‌عنوان مستندات باید گفته شود. یکی از شواهد غفلت شده از آن در رابطه با اصلاحات جاری مدرسه‌ای، مطالعه عمده‌ای است که یک سال

قطعاً معلمان باید ارزیابی شوند، اما هیچ دلایل و شواهدی وجود ندارد که نشان دهد تغییر در نمرات امتحانی دانش‌آموزان، معیاری مناسب برای اندازه‌گیری کیفیت معلمان است، ارزیابی کاری که معلم در کلاس درس انجام می‌دهد، باید توسط متخصصان حرفه‌ای بررسی نمرات آزمون، قانون‌گذاران و سیاست‌مداران، انجام شود. بهترین شکل ارزیابی، شامل یک مدیر باتجربه و منتقدان باتجربه و همکار است

چرا سیاستمداران این بازی‌ها را می‌کنند؟ از دلایل آن این است که می‌خواهند ثابت کنند که برای سؤال‌های سخت، پاسخ‌ها ساده وجود دارد. آن‌ها این کار را انجام دادند تا ثابت کنند که سیاست‌های آن‌ها هرچه که باشد، کارآمد است، حتی اگر آن‌ها ندانند چرا و حتی اگر آن‌ها درست نباشند.

برای تدریس امری حساس است و حمایت‌های لازم در دسترس کسانی است که در کلاس‌ها مشغول تدریس‌اند. آن‌ها مدیرانی دارند که معلمان خبره هستند و مشاوران و معاونانی که آموزشگران باتجربه‌اند. سوم؛ موفق‌ترین کشورها، دقت می‌کنند تا مطمئن شوند که تمام دانش‌آموزان یک برنامه درسی غنی دارند که نه تنها شامل زبان انگلیسی و ریاضیات است، بلکه هنر، تاریخ، علوم اجتماعی، زبان‌های خارجی، علوم تجربی و تربیت‌بدنی را هم دربرمی‌گیرد. چهارم؛ موفق‌ترین کشورهای دنیا، به سلامت و رفاه کودکان، خانواده‌ها و اجتماعات، توجه دارند. و بدین دلیل، من با صراحت از شما ریاضیدان‌ها می‌خواهم که به دانش‌آموزان خود کمک کنید تا شفاف فکر کنند. به سیاستمداران و سیاست‌گذاران کمک کنید که تجزیه و تحلیل کنند تا بفهمند که چه کارهایی مفید است و چه کارهایی مفید نیست. از مهارت‌های تحلیلی و تفکر منطقی خود استفاده کنید تا روایتی را که در حال متلاشی کردن آموزش عمومی است تغییر دهید. بنویسید، وبلاگ کنید، صحبت کنید، با دیگران شریک شوید تا حمله به آموزش عمومی را متوقف کنید؛ آموزشی که ۹۰ درصد از دانش‌آموزان ما وابسته به آن هستند. برای حرفه‌ای شدن آموزش قیام کنید، برای دانش‌آموزان خود قیام کنید، و برای آینده آموزش عمومی به پا خیزید.

پی‌نوشت‌ها

1. National Council of Teachers Mathematics: NCTM
2. National Assessment of Educational Progress: NAEP
3. full blown
4. Entrepreneurs
5. Think Tank Commentators

6. Corporations
7. Corporate Reform Movement
8. Consumer-choice

۹. توضیح در مدارس چارتری

10. Religious Schools
11. For-profile Virtual Charter School

نمونه این مدارس، آموزش غیرحضور در ایران است. این بحث‌ها در سند تحول به تفصیل آمده است در حالی که خیلی پیش‌تر، در جوامع دیگر مورد نقد و بررسی و در نهایت، مذمت قرار گرفته‌اند.

13. No Child Left Behind: NCLB

به مقاله هیچ کودک عقب نماند در مجله شماره ۱۰۵ رشد آموزش ریاضی مراجعه شود.

14. Race To The Top
15. Carrots and Sticks

(سیاست چماق و هویج هم گفته می‌شود)

16. Heart Of The Vampire
17. Military-Industrial Complex
18. Special Education Students

دانش‌آموزان با شرایط ویژه مانند دانش‌آموزان دیرپادگیرنده، کم‌توان، عقب افتاده جسمی، عقب افتاده ذهنی

19. Center For Education Reform
20. "No-excuse" Schools

۲۱. در سال ۲۰۰۹، طوفان سهمگینی ایالت نیواورلئان را درنوردید و تمام بخش‌های این ایالت از جمله مدارس آن را زیر و رو کرد و ترکیب جمعیتی مدارس را به هم ریخت. این طوفان در تاریخ به نام «کاترینا» معروف است.

22. Inglewood
23. Chester-upland
24. Upper Darby
25. lobbyists
26. Cooperated Executive: CEO
27. American Legislative Exchange Council : ALEC
28. Education Task Force: ETF
29. Vouchers
30. District of Columbia (DC)

این شهر، همان واشنگتن، پایتخت آمریکا است که با ایالت واشنگتن فرق دارد و اصطلاحاً به آن (DC) گفته می‌شود.

31. Merit Pay
32. National Center for Performance Incentives
33. Vanderbilt University
34. Mathematics Policy Research
35. Food and Drug Administration :FDA

۳۶. مثل خرگوشی که از کلاه شنبه بازها بیرون می‌آید (مترجم). value-added Assessment

38. Linda Darling-Hammond
39. margin of Error

40. English Language Arts

41. Rupert Murdoch's New York Post

42. Confidentiality

43. John Ewing

44. Math for America

45. Adequate Yearly Progress (AYP)

46. W.E.B.DuBOIS

47. National Research Council

48. Incentives and Test-Based Strategy

بنابراین، من با یک تقاضای ساده، سخنرانی خود را به پایان می‌برم: ما به تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر شواهد و مستندات نیازمندیم. ما باید توسط «دانش» و نه «ایدئولوژی»، هدایت شویم. ما باید تشخیص دهیم که مدارس چه کاری می‌توانند انجام دهند و چه کاری را باید انجام دهند، و کدام سیاست‌گذاری اجتماعی، باید تبیین شود. ما باید دنبال بهبود مدارس به گونه‌ای باشیم که مورد حمایت آموزشگران باشد و از سیاست‌هایی که مقصود آن‌ها ایجاد هراس برای پیرو از آن‌هاست اجتناب کنیم.